

تاریخ: ۵۸/۲/۱۴

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از نابینایان مدرسه ابابصیر اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات گسترده استعمارگران در اوضاع مشرق زمین به منظور غارت و

چپاولگری هر چه بیشتر

من ابتدا یک نکته‌ای را جمع به این مطلبی که آن آقا گفتند عرض کنم. اینکه تذکر دادید که در حدود پنجاه سال پیش یک نفر آمده است و مدرسه تاسیس کرده است، شما بساور نکنید که اینها مدرسه‌ای برای نصرانیت درست کنند، این چپاولگره‌ها به نصرانیت اعتقاد دارند نه به اسلام و نه به هیچ مبدائی از مبادی. اینها برای این بوده است که بچه‌های ما را از اسلام منحرف کنند و این نقشه تنها در سازمان ابوبصیر نیست، این نقشه در همه سازمان‌ها بوده است. از وقتی که غربی‌ها راه پیدا کردند به شرق، از سال‌های بسیار قدیم شاید حدود قریب سیصد سال که اینها راه پیدا کردند به ایزان، کارشناس‌های خودشان را فرستادند و مطالعه کردند ایران را و شرق را، تنها نه ایران را، همه شرق را مطالعه کردند. یک قسم مطالعات، مطالعات در خصوص زمین‌های اینجا، معادن اینجا، چیزهای، ذخائر زیرزمینی این ممالک شرقی، این یک قسم مطالعات بوده است که در آنوقتی هم که این وسائل بقله حالا نبوده است در تاریخ است که اینها با شتر می‌رفتند و حتی آن بیابان‌های بسی آب و غلب را هم گردش می‌کردند و لابد نقشه‌برداری می‌کردند و معادنی که در این ممالک است، آنها با نقشه‌برداری‌ها و با وسائل علمی که داشتند اطلاع بر آنها پیدا می‌کردند. من در یک سالی که (خیلی سابق) همدان بودم یکی از آشنایان ما یک ورقه‌ای آورد که تقریباً حدود یک متر بیشتر در یک متر بیشتر، این را جمع به نقشه همدان بود که آنها نقشه‌کشی کرده بودند و روی آن نقشه نقطه‌های به رنگ دیگری زیاد بود، آن آقا که این را آورد گفت این نقطه‌ها هر یک علامت این است که در این ده، در این بیابان یک معدنی است، یک ذخیره زیرزمینی هست. این یک قسم از مطالعاتشان بوده است که بفهمند این ممالک شرقی چه دارند، چه چیزهایی هست که بی‌شود از آنها استفاده کرد و چپاول کرد، یک مطالعات دیگر را جمع به عقائد این مردم بوده است و اینکه این عقائدی که اینها دارند تا چه حدود می‌تواند فعالیت داشته باشد و تا چه حدود می‌تواند جلوگیری کند از چپاولگری که اینهم یک مطالعات دامنه‌داری اینها در این معنا داشتند. یک صنف مطالعاتشان هم مطالعات روحیات گروه‌های مختلفه‌ای که در این ممالک بوده است که حالا مملکت خودمان را حساب کنیم، ایل‌هایی که در مملکت ما بوده، عشائری که

بوده است مطالعه کرده اند، در بین این عشائر رفته اند با آنها صحبت کرده اند، روحیات آنها را مطالعه کرده اند که ببینند که اینها هر کدام را به چه جور می شود مهار کرد. اینها چیزهایی بوده است و بیشتر از اینها که اینها مطالعه کرده اند و شرق را تماما مطالعه کرده اند که باید چه جور این شرق را چابید و چه قدرتهائی می تواند جلوی این چابیدن را بگیرد و چه جور باید این قدرت ها را مهار کنند که نتوانند.

تبلیغات دامنه دار غربی ها برضد روحانیت، این دژ مستحکم اسلام
از چیزهایی که آنها، قدرتی که آنها فهمیدند که می شود این قدرت از سایر قدرت ها بیشتر جلوی
چپاولگری و سلطه آنها را بگیرد، قدرت اسلام بود در این ممالک اسلامی و عقیده اسلامی، با اصل اسلام
شروع کردند مخالفت کردن و مبلغین آنها به طور وسیع با همه دین ها و در این ممالک اسلامی با
خصوص اسلام مخالفت کردند و می خواستند که اسلام را غیر از آنی که هست به مردم نمایش بدهند و
خود این مردمی که در اینجاها زندگی می کنند و عقاید اسلامی دارند، اینها را از اسلام منحرف کنند و
اسلام را پیش آنها کوچک کنند و بد نمایش بدهند و مع الاسف از تفاله آنهایی که این مسائل را چشم
بسته قبول کرده اند حالا هم موجود است. الان هم اشخاصی پیدا می شود که از همان ها ارتزاق فکری
کرده اند بدون اینکه اصلا از اسلام اطلاعی داشته باشند و احکام اسلام را، حکومت اسلامی را، رژیم
ایslami را اصلا بدانند چیست. همین که غربی ها راجع به اسلام بدبین هستند و تبلیغات کرده اند، اینها
هم برای اینکه بگویند ما روشنفکر هستیم، دنبال آنها رفتند و از اصل اسلام انتقاد کرده اند. الان هم
شما در همین قشرهایی که به اسم روشنفکر هستند، اشخاصی را می بینید، نه همه، در اینها اشخاص
متفکر خوب زیاد است اما باز شما در بین اینها اشخاصی را می بینید که این اشخاص در همین
جمهوری اسلامی، اسلامی اش را نمی خواستند، می گفتند جمهوری باشد، جمهوری دموکراتیک باشد.
این دنباله آن تزویقات بود که آنها کردند، تبلیغاتی بود که خارجی ها کردند و اینها گوش و چشم بسته
بدون اطلاع از اسلام تسلیم آنها شدند و غریزه شدند. یکی از قدرتهائی که آنها باز احراز کردند که
باید شکسته شود، قدرت روحانیت بود که اینها با تجربه و با غیبت در جاهای مختلف دیدند که قدرت
روحانیت می تواند جلوگیری کند از مفاسدی که آنها می خواهند ایجاد کنند، از انتفاعاتی که آنها
می خواهند از ما ببرند و ما را عقب نگه دارند اینها می توانند یک چنین کاری بکنند. قضیه تنباکو در
زمان مرحوم میرزا به اینها فهماندا که با یک فتوای یک آقائی که در یک ده در عراق سکونت دارد یک
امیر اطوری را شکست داد و سلطان وقت هم با همه کوششی که کرد برای اینکه حفظ کند آن قترار داد
را نتوانست حفظ بکند و مردم ایران قیام کردند و شکستند آن پیمانی که آنها داشتند. این یک تجربه ای
شد برای آنها که ببینند که یک آقائی در یک ده وقتی یک کلمه می نویسد که امروز اشتغال تنباکو در
حکم مخاربه با امام زمان است و این موجب می آید همه ایران را فرامی گیرد به طوری که شاه مستبد با
آن قدرت را می گوید، قلم این آقائی کوید آن سرنیزه های آن روز را. اینها فهمیدند که باید این قدرت
را بگیرند، تا این قدرت زنده است نمی گذارد که اینها هر کاری دلشان می خواهد بکنند و دولت ها اعنان

مدارس، نه اینکه آنها یک اعتقاد به یک مبادی داشتند منتها می گفتند اسلام نباشد و نصرانیت باشد، آنها نه نصرانیت را می خواهند و نه اسلام را می خواهند و نه کاری به این مسائل دارند. آنها منافع مادی خودشان را، می خواهند به هر جوری شده بچه های ما را منحرف کنند، از اسلام منحرف بشوند، نصرانیت هم کاری از او نمی آید برای اینکه آن چیزی که الان در نصرانیت است این است که مردم یک دعائی بکنند و یک ذکر می بگویند و یکشنبه کلیسا بروند و دیگر کاری به دولیشان نداشته باشند چنانچه الان هم این دستگاه نصرانیت کاری ندارد با نفوذ اینها، اگر نگوئیم دنبال آنهاست. اسلام بود که تحرک داشت و مع الاسف ما را از اسلام جدا کرده بودند. این قرآن کریمی که هر که مطالعه بکند می بیند که یک کتابی است که در آن جنگ ها هست، تحرک ها هست برضد این اشخاصی که می خواهند مستضعفین را از بین ببرند، این قرآن را نگذاشتند حتی ما خودمان درست مطالعه کنیم. همچو تبلیغات کردند که ما دیگر از قرآن آن استفاده را نگذاشتید بکنیم که خودمان ببینیم چه نوشته قرآن، چی بوده است. در صدر اسلام همین قرآن بود که مردم را تجهیز کرد و دو تا امپراطوری بزرگ را با یک عده معدود عربی که اسلحه نداشتند، هر چند تایشان یک شتر داشتند، هر چند تایشان یک شمشیر، آن هم آن شمشیرهای آنوقت در مقابل یک قدرت هائی که در آنوقت روم داشت و آن قدرت هائی که در آنوقت ایران داشت که در جنگی که در روم بین ایران و آنجا بین چیز واقع شد بین لشکر اسلام واقع شد آن کتیه شان که عبارت از پیشقراول ها بود شصت هزار نفر بود از آنها و دنبال او هم هفتصد هزار یا هشتصد هزار از لشکر بود. یکی از سردارهای اسلام گفت که ما اگر بخواهیم با اینها به میدان برویم از ما نمی آید تمام لشکر اسلام سی هزار بودند. یک سی هزار نفری که ابرار جنگی نداشتند بلکه درست خوراک هم نداشتند، یک مردم فقیری بودند لکن ایمان داشتند. این سردار گفت ما اگر بخواهیم با اینها به طرز متعارف جنگ بکنیم ما حریف اینها نیستیم من سی نفر انتخاب می کنم و امشب با این شصت هزار نفر می روم جنگ می کنم. مسلمان ها گفتند آخر با سی نفر چطور می شود؟ بالاخره قرار شد که با شصت نفر بروند که هر نفری مقابل هزار نفر باشد، یعنی هر نفر با یک شمشیری آنوقت کند (اگر حالا تندش کردند نمی دانم، لابد با آن بساطی که آنها داشتند) این شصت نفر شیخون زدند و شصت هزار را عقب نشاندند. این اسباب این شد که لشکر روم بکلی شکست خورد از اینها. اینها از اسلام تاریخ را دیده اند و سر عرض می کنیم که نه به عین در وقت خودش دیده اند و از اسلام ضربه خورده اند و دیده اند قدرت اسلام چیست و این قدرت ایمان است. این قدرت را باید بگیرند. خوب، چه کنند که قدرت را بگیرند؟ بخصوص اسلام توجه کنند؟ نه، اول به تمام ادیان: «اصل دین افیون است» دین را اینها اینطور تبلیغات کردند و مع الاسف دره خود ایران و در جوان های ما هم تأثیر گذاشت و گذاشته و در بعضی از این روشنفکرهای ما هم باز اثرش هست. اینها از همان تفاله هایند حالا که حالا باز اثرش هست هست در آنها، «دین افیون است، افیون چشامعه است» معنایش این است که دین را همین قدر تمدها درست کردند برای اینکه مردم را خواب کنند و آنها بیچایند! همانطوری که افیونی وقتی افیون کشید چرت می زند و دیگر توجه به چیزی ندارد، دین را هم اینها تبلیغ

کردند که یک همچو چیزی است که قدرتمندها درست کردند که مردم توجه به دین بکنند و مثل آدمی که افیون می کشد خواب بروند و آنها ببینند غارت کنند و از بین ببرند. راجع به دین اینطور گفتند. آنوقت اسلام را که قدرتمندتر دین بود کشاند همین حرف ها «اسلام برای هزار و چهارصد سال پیش خوب است» این را حالا بعضی از اشخاصی که از تفاله های آنها نمایند حالا هم باز این را می گویند که نمی شود همه احکام اسلام الان تحقق پیدا بکند. این مال سابق است، مال حالا نیست، و از این حرف هایی که همین ها گاهی هم نفهمیده اکثر آنها شاید از روی نفهمی می زنند نه اینکه عداوت دارند، از روی نفهمی که اسلام را نمی دانند چیست تا اینکه ایلام مال چه وقت است، اینها اصلاً اطلاع ندارند که اسلام چیست در صورتی که هر کس تاریخ را دیده باشد و لا اقل تاریخ اسلام را دیده باشد که نزدیک است به ما. تاریخ را دیده باشد که چه اشخاصی در قبال چه اشخاصی بوده اند، این انبیا که اینها می گویند که درست کرده اند انبیا را برای اینکه دین درست بشود، برای اینکه قدرتمندها را حفظ کنند، هر که تاریخ انبیا را ملاحظه کند که این انبیا از چه طبقه ای بوده اند و اینها با کی مخالفت داشتند، می بیند که انبیا از این طبقه مستضعفین بوده اند، از همین طبقه سوم مردم بوده اند و مردم را وادار کردند که جنگ کنند با آن مستکبرین. یکی حضرت موسی است که به ما باز یک قدری نزدیک تر است. حضرت موسی یک آدمی بوده، شبان بوده است با عصای شبانی مدت ها هم در خدمت حضرت شعیب بوده و شبانی او را می کرده است و از همان مردم عادی بوده است در صورت، و همین حضرت موسی که از سوی همین جمعیت پا شده، همین ها را تجهیز کرد بر ضد فرعون. فرعون موسی را درست نکرد برای اینکه تختش را حفظ کند، موسی مردم را برداشت رفت تخت فرعون را به هم زد، نه اینکه دین افیون است. به نظر آنها فرعون موسی را درست کرده که مردم را خواب کند تا خودش سلطنت کند، عکس آنی که واقع هست که موسی مردم را تجهیز کرده یعنی این طبقه سه را تجهیز کرده و برده و تاج و تخت فرعون را به باد فنا داد. خوب تاریخ اسلام که نزدیک است، آیا قریش و قدرتمندهای قریش رسول اکرم را درست کردند که مردم را خواب کنند که آنها به رباخواری خودشان و به تجارت خودشان و به اخاذی خودشان و به غارتگری خودشان ادامه بدهند؟! یا پیغمبر اکرم در مقابل قریش بشود؟ خودش هم از قریش بود اما یک آدمی بود که از همین طبقات پائین بود، از اشراف به آن معنی که طایفه دار بوده، نبود اما هیچ چیز نداشت، نتوانست در مدینه زندگی کند، از دست همین پولدارها و همین قلدرها مدنی در یک کوهستانی رفت، در یک غاری بود تا اینکه کارهای زیر زمینی را انجام داد و بعد تشریف بردند مدینه. مدینه کی همراه پیغمبر بود؟ باز آن قدرتمندها بودند؟! باز قلدرها بودند؟! باز رباخوارها بودند؟! تاجرها بودند؟! یهودی هایی که آنوقت جزء متمکنین بودند، آنها بودند؟! یا پیغمبر وارد شد به یک آدم درجه سه ای و اشخاصی که دورش جمع شده بودند یک اشخاص فقیر بی بضاعتی و خودش هم یک منزل و اطاق (نه مثل این اطاق) یک اطاقی با ساقه خرما چند تا اتاق برای خودش و مستخدمش هم آنطور و اصحاب حضرت هم یک دسته شبان که اصحاب صفا بودند آنها می بودند که منزل هم نداشتند و می آمدند روی سکوئی در آنجا می خوابیدند و زندگیشان همین بود. اینها را برداشت برد و آنها را از بین برد. این

فقر را، این مستضعفین را، اینهایی که در جهسه بودند و حتی خانه را نداشتند، حتی در جنگ یکی شان یک خرما و قتی پیدامی کردهن خودش می گذاشت و در می آورد به دهن رفیقش می گذاشت و او در می آورد و به دهن رفیقش و.... یک خرما را اینطوری دور می زدند، اینها بودند که پیغمبر تجهیز کرد و در جنگ های با قریش، آنها با همه بساطی که داشتند و اینها با همه فقر و فلاکتی که داشتند، لکن ایمان داشتند. واقعه غیر آنی است که به جوان های ما گفته اند و تبلیغات کرده اند که خیر اینها، اسلام یا سایر ادیان، همه اش افیون بوده. خیر، اسلام و سایر ادیان همه محرک بودند، بیدار کردند مردم را، تعلیمات انبیا مردم را بیدار کرد، تجهیز کرد مردم را بر ضد قدرتمندان، بر ضد مشرکین. قرآن می شود گفت کتاب جنگ است، کتابی است که تجهیز می کند مردم را به جنگ کردن، در عین حالی که همه تعلیمات انسانی در آن هست لکن «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» «قاتلوا المشرکین کیافه» قرآن وادار کرد مردم را و بیدار کرد مردم را، دلداری داد به مردم که ملائکه همراه شماست. ملائکه هم بود همراهشان. یک دسته کوچکی حرکت می کرد یک قدرت بزرگ را می شکست با همان قدرت ایمان و آن تحرکی که پیغمبر اکرم و قرآن کریم ایجاد کرده بود در آنها، پس این تعلیم که مع الاسف در بعض از جوان های ما هم اثر گذاشته است، این تبلیغی است که آنها کرده اند که بشکنند این قدرت را که می تواند در مقابل سایر قدرت ها بایستد و آنها ما را بچایند. می آئیم سزاغ و روحانیین که بینیم که آیا اینها درباری اند، اینها را انگلیس ها درست کردند که مردم را خواب کنند و آنها بچایند؟! این قیام هائی که در این صد سال شده است از کی بوده؟ چند قیام در این صد سال؟ کی راس اینها بوده؟ قیام تشاکی، مرحوم میرزا بود، قیام مشروطه از نجف، آقایان نجف، از ایران، علمای ایران ایجاد کردند. این چند قیامی که ما شاهدش بودیم همه از علما بود. علمای اصفهان قیام کردند و ایشان مرحوم حاج آقا نورالله، رحمت الله بود. علمای تبریز قیام کردند، علمای مشهد قیام کردند. یک وقت مرحوم آقای قمی خودش تنها پا شد و راه افتاد آمد که من تهران بودم، ایشان به حضرت عبدالعظیم آمدند و مبارقتیم خدمتشان و ایشان قیام کردند، منتها حبس کردند در همانجا حبس کردند و بعد هم تبعیدش کردند. قدرت بود دیگر، در این صد سال هر چه قیام بوده است، تقریباً از اینها بوده، تبریز هم ختایانی یکی از آقایان بود، از علما بود. البته جنگل هم بوده اند، اینها هم بوده اند لکن در اقلیت بودند، عتده اش اینها بودند؛ پس اینکه می گویند که «روحانیون درباری اند یعنی برای دربار داندکار می کنند، اینها کاری می کنند که مردم را خواب کنند و دربار بچایندشان» این حرف صحیح نیست. باز در هر شهری از شهرها، برزید آن روحانی آن شهر اگر علناً تواند مخالفت کند با اینها، مخالفت می کرده است. من نمی گویم ضد در ضد معمم درست است. ما معمم هائی داشتیم که از سازمان امنیتی ها بدتر بودند. من روحانیون را می گویم: آنها به طور مطلق می گویند روحانیون اینطور هستند و من عرض می کنم نه، مسأله این نیست. من نمی خواهم بگویم که هر کس عمامه سرش گذاشت این روحانی است و هر کس عمامه سرش گذاشت این مخالفت کرده، نه؛ خیلی از عمامه به سرها هم موافقت کرده اند، زیاد هم موافقت کرده اند، اما «روحانیین مطلقاً اینطور بودند» صحیح نیست. این هم برای این بود که این قدرت را بشکنند و وقتی که این قدرت را بشکنند.

از آن طرف اسلام را در نظر مردم کوچک کردند، از این طرف روحانیون را در نظر مردم کوچک کردند. این دو تا قدرت را از ما گرفتند آنوقت هر کاری میخواستند می کنند، از آن طرف آمدند دانشگاه ها را جدا کردند از روحانیون، در دانشگاه ها تبلیغات برضد روحانیین، در مساجد و منابر و غیره عرض می کنم که — جاهای دیگر گروه های روحانی تبلیغات برضد دانشگاه راه انداختند و این راه برای اسلام بود که اینها می آمدند می گفتند که دانشگاهی ها مثلاً اشخاصی هستند کذا، خیر، این نبود این نقشه بود، این یک مطلب حساب شده بود، می خواستند این دو تا قدرتی که می تواند کار بکند (دانشگاهی می تواند کار بکند، روحانی هم می تواند کار بکند) می خواستند این دو تا قدرت را از هم جدا بکنند و جدا هم کردند. دانشگاه می رفتی اسم روحانی را نمی شنیدی وری (حالانته، آنوقت اسم معمم را نمی شنیدی وری، در محیط روحانی هم اسم دانشگاهی را نمی شنید برد. جدا کردند این دو تا قدرت را از هم، یعنی دو قدرت فعاله ای که می توانست اگر با هم پیوند کند اساس این چپاولی ها و این دست هایی که از خارج به این سفره بغما دراز شده اینها می توانستند قطع کنند، این دو تا طایفه را از هم جدا کردند. اینها یک نقشه هائی بود.

هوشیاری در مقابل نقشه های تفرقه انگیز اجانب و توجه به تصویب قانون اساسی خوب، الحمدلله در این نهضت این پیروزی حاصل شد برای مسلمان ها که همه بیدار شدند و همه با هم انسجام پیدا کردند، پیوند پیدا کردند. مع الاسف حالانی که ما رسیدیم به یک مرتبه ای از پیروزی، دست آنها را کوتاه کردیم، چپاولگرها هم به همت همه مردم بیرون رفتند مع الاسف حالا این نقشه ها این است که تفرقه بیندازند، گروه گروه بکنند مردم را، همان نقشه ای که در زمان سابق، زمان همین رژیم سابق بود، چه قبل از ماه رمضان و قبل از محرم و صفر، این دو موعدهای تفرقه اندازی بود برای اینکه ماه رمضان شهر الله بود و قدرت روحانیون در ماه رمضان نمایش زیاد بود، اجتماع مسلمین زیاد بود، ماه محرم هم ماه امام حسین بود و قدرت اینها، اهل منبر و روحانیون آنوقت هم زیاد بود. جلوه ماه رمضان یک چیزی درست می کردند، جلوه ماه محرم هم یک چیزی درست می کردند. حالا هم ما جلوه ماه رمضان هستیم الان هم درست کرده اند. الان اصفهان یک قصه ای درست شده است، مشهد هم همین طور، سر یک مطلب پوچی ریخته اند به هم. این چقدر غفلت می خواهد یک حالی که الان مقدرات اسلام مطرح است، قانون اساسی اسلام مطرح است، حکومت اسلام مطرح است، رئیس جمهور اسلام مطرح است، از اینها دست برداشتن یک جبهه هائی که حساب شده است کارهای خودشان کرده اند و بسیاری شان هم از روی بی اطلاعی چند تا گروه درست کرده اند، ضد حزب و گروه در همین چند وقت درست کرده اند، هر کدام گروه گروه شدند و مع الاسف در اصفهان در تهران هم یک مقداری، در مشهد هم، خالانی که قبل از ماه رمضان است و خالانی که باید قدرت ها با هم جمع بشوند و این مقدرات مملکت را درست بکنند و اسلامی کنند حکومت را، بزرگ شخصی دعوا می کنند «آیا این مسلمان است یا نه؟» مسلمان است به من چه، مسلمان نیست به تو چه؟ چتر آید

قدرت‌ها را به باد فنا می‌دهید برای اینکه زید مسلمان است یا غیر مسلمان؟ قضیه مرحوم شمس آبادی شما خیال کردید که یک چیز عادی بود، اینهم جزء همان‌ها بود که با طریق‌های مختلف اینها می‌آمدند و درست می‌کردند. یک وقت شهید جاوید را پیش می‌آوردند از این طرف و از آن طرف و یک ماه محرم و صفر و بیشتر — را — منبرها همه خرج این می‌شد که شهید جاوید چی. از این طرف یک دسته‌ای تأیید، از آن طرف یک دسته‌ای تکذیب. یک قدری که این نیست می‌شد، باز یک چیز دیگری درست می‌کردند. مرحوم شمس آبادی هم از این امور بود که شاید هم خودشان این کار را کردند (من نمی‌دانم) که یک کسی را بکشند و صدا در بیاورند یک دسته از آن طرف و یک دسته از این طرف و بساط درست کنند و یک قدری که این کمتر می‌شد آنوقت یک کس دیگر را به میدان می‌آوردند که این کتاب‌هایش چطور است. او می‌گفت کافر است، این می‌گفت مسلمان است، آن می‌گفت که مسلمانی است در تالی مثلاً انبیا، آن دیگری می‌گفت کافری است از ابو جهل بدتر. اما نقیضه توی کنار است، آنهایی که اینها را درست می‌کنند نه به اسلام عقیده دارند و نه به روحانیت عقیده دارند و نه به هیچ چیز، آنها مادیت در نظرشان هست و مسلمان‌ها را به جان هم بریزند تا آنها چپاول کنند. امروز که ما احتیاج مان به وحدت کلمه از همه اوقات بیشتر است، امروز که از همه اوقات بیشتر است، امروز که این توطئه‌ها، مرزی و غیر مرزی، در کار است، باز ما سر یک چیز مختصری دعوا می‌کنیم، این نیست جز اینکه یک جهالتی است در ما، رشد ما نداریم که مواقع را تشخیص بدهیم که چه وقت باید چی گفت و آنها که نقشه می‌کشند می‌فهمند که دارند چه می‌کنند، آنها می‌دانند که باید چه وقت چه چیز را چاپ کرد و منتشر کرد، کسانی را و داشت ضدش، کسانی را و داشت تأییدش.

ما باید بیدار باشیم آقا، توجه داشته باشیم، وقت این نیست که امروز سز افراد ما دعوا بکنیم، وقت این است که امروز همه قوایمان را متحد کنیم و این گروه گروه‌ها یکی بشوند و همانطوری که با یکی بودن به جلو برویم، نه اینکه حالائی که با یکی بودن قدرت را به زمین زدیم حالا متفرق مان کنند و بعد هم یک قدرتی بیاید و همه ما را از بین ببرد. الان وقت وحدت کلمه است، الان وقت این است که همه ما قدرت‌هایمان را روی هم بگذاریم، از من که یک طلبه هستم، از شما آقایان، از این علمای اعلام اصفهان یا جاهای دیگر، وقت این است که همه فکرهايشان را متوجه به این بکنند که حالا باید چه کرد. حالا که قانون اساسی مطرح است طرح بدهند، نظر بدهند، مسائل را بگویند به مردم، بگویند فردا که بناست مجلس خبرگان درست بشود، خبره اسلامی تعیین کنند. حالائی که وقت این حرف‌هاست، یک وقت ما می‌بینیم که یک طرحی آوردند او فحاشی به یک کسی کرده، یک دسته هم از آن طرف فحاشی، یک دسته هم از آن طرف تأیید، یک دسته هم از آن طرف، باز همان مسائل که در زمان محمدرضا درست می‌شد قبل از ماه رمضان، دوباره حالا قبل از ماه رمضان ما، آن هم در یک همچو موقعی. و این ماه رمضان و ماه شعبان، غیر ماه شعبان و رمضان‌های دیگر است، ماه رمضانی است که سرنوشت ما را می‌خواهد درست بکند. ما باید همه قوا را روی هم بریزیم و برویم سراغ این مصیبت. نباید ما مشغول یک چیزی بشویم که هیچ ارزشی بیش اسلام ندارد، هیچ ارزشی به هیچ وجه ندارد. ما

نباید برویم دنبال این مسائل، باید برویم دنبال این مسائل اساسی، این یک جمله‌ای بود راجع به عموم.

ارزش انسان به قلب و بصیرت اوست، نه به بصر

اما چیزی که راجع به این عزیزها، راجع به این فرزندان عزیز بگویم، این است که انسان با روح انسان است، با بصیرت انسان است. ما همه باهمه حیوانات شرکت داریم در اینکه گوش داریم، چشم داریم، پا داریم و ما دست داریم چه، اما این مناط و انسانیت نیست، آنی که انسان را از همه موجودات جدا می‌کند، از همه موجودات طبیعی جدا می‌کند، آن قلب انسان است، آن بصیرت انسان است. شما بصیرت داشته باشید، انسانید. اگر بصیرت نداشته باشید، ابوجهل چشم داشت اما انسان نبود، بعضی از انبیا هم چشم نداشتند و نبی بودند. میزان در انسانیت معنویت انسان است. کوشش کنید که خودتان را با محتوا کنید، معنویت در خودتان ایجاد بکنید و از این هیچ باکی نداشته باشید که انسان دست ندارد، پا ندارد، چه ندارد. در روایت است که بعضی از انبیا بودند که چشم نداشتند و دست و پا هم حتی نداشتند. حضرت می‌فرماید که می‌بینم فلان را (که الان من درست یاد نمی‌کنم) دست و پا نداشتند ولی نبی بودند و البته مرسل به آن معنی نبودند اما نبی بودند. بسیاری از علما، بسیاری از نوابغ بودند که چشم نداشتند، در زمان ما هم بعضی‌ها را ما ملاقات کردیم که از علما بودند، نابغه بودند، اطلاعات زیاد و وسیعی داشتند، انسان بودند هیچ از این معنی نگران نباشید که حالا شما صاحب یک جسی نیستید، شما معنویاتتان را انشاءالله تقویت کنید، زوختان را تقویت کنید و از همه بصیرها شما انشاءالله بصیرتر باشید. خداوند انشاءالله شما را حفظ کند و همه ما را برای اسلام خدمتگزار کند و همه ما این راهی را که آمده‌ایم بتوانیم تا آخر انشاءالله برسانیم.